



هر دو هفته یکبار منتشر می شود



مراد شیخی

## باید عملکرد غیر انسانی وکیل کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه را به همگان معرفی نمود!

همین دلیل صدای اعتراض دیگر زندانیان به وضعیت وخیم جسمانی کمال بلند و باعث شد که او را به منظور مداوا راهی بیمارستانی در شهر ارومیه نمایند. کمال هنگام مداوا در بیمارستان فرار کرد و پس از مدتی از کشور خارج شد و خود را به ترکیه رساند.

صفحه ۲



کمال کریمی

مرفین نیز درد زانویش را تسکین نمی داد. کمال در زندان جنایتکاران جمهوری اسلامی در فاصله کمی میان مرگ و زندگی قرار گرفته بود و زره در حال نابود شدن بود. در همین مورد مسئولین زندان کمترین توجهی به بیماری و شرایط سخت جسمانی او نمی کردند به

از چند ماه پیش در ارتباط با پرونده کمال کریمی پناهجوی ایرانی در ترکیه قرار گرفت. کمال کریمی به جرم عضویت در سازمان موحدين دستگیر شد و 11 سال را در زندان شهر ارومیه گذرانده است. کمال کریمی به دلیل شرایط سخت و قرون وسطایی محیط زندان ارومیه به بیماری زخم معده و درد زانو دچار شد. بیماری وی چنان شدید بود که توان ایستادن بر روی پای خود را از دست داده بود بطوری که حتی تزریق

## اگر فدراسیونی وجود نداشت!



ماهان شلیدی پور

هفته گذشته نامه ای از طرف یک دانشجوی اخراجی برای نشریه همبستگی هفتگی ارسال شده بود نویسنده این نامه یک دانشجوی اخراجی رشته... از دانشگاه... است. وی در نامه مراحل دستگیری اش را به خاطر ارتباط با حزب... توضیح داده بود و شکنجه هایی که در زندان در مدت نوسال کشیده بود و مشکلاتی که همچنان پس از آزادی از زندان داشته است او توضیح داده بود که اکنون از نظر روحی در شرایط بهتری قرار دارد و سوال کرده بود در صورت فرار به یک کشور دیگر فدراسیون به او کمک خواهد کرد!

در نشریه همبستگی شماره 16 اخبار دقیق از اعتراضات پناهجویان در گنتبرگ سوئد و همچنین خبر تحصن دو پناهجو در شهر وان ترکیه آمده است و در همان شماره خبر دریافت قبولی کامران عبدالله زاده یکی از متحصنین در وان و در همین شماره نشریه همبستگی خبر قبولی رضا مشایخی هم چاپ شده است.

نامه رضا آزموده هم در همین شماره در مورد فعالیت فدراسیون و فعالین آن و نقش آنان در زندگی پناهندگان در کمپ تیپف چاپ شده است.

اینها تنها نمونه هایی از فعالیت فدراسیون است همین الان میشود در مورد تک تک این موارد صدها صفحه نوشت اما نکته مهم چیز دیگریست. اگر فدراسیونی وجود نداشت اگر انسانی که فعل این عرصه از مبارزه هستند نبودند اگر این افراد برای تغییر شرایط پناهندگی در کنار هم متحد نمیشدند و تلاش نمیکردند اگر این صف بزرگ انسانی که در اکثر کشورهای اروپایی و از آمریکای شمالی تا کشورهای همسایه ایران که خود را برای احقاق حق پناهندگی متشکل کرده است نبود آن وقت میتوان گفت که ابعاد تعرض به پناهندگان تا چه اندازه وسیعتر بود و چه فاجعه ای در انتظار پناهجویان گریخته از کشورهای ...

صفحه ۵

## "حاضر نیستیم به نام زن به جهنم رژیم جمهوری اسلامی برگردیم" "بدون پسر هرگز"

مینا سلطانیان  
کمپ تراپل هلند

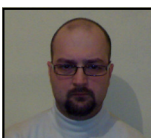
صفحه ۲



تلاش فدراسیون برای دفاع از حقوق پناهندگی رضا مشایخی نیز به ثمر نشست

صفحه ۳

ما را از این جهنم نجات دهید



حامد ملک از ترکیه

صفحه ۵

یک پناهجوی افغان در اداره مهاجرت سوئد خود را به آتش کشید

صفحه ۵

نقش فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و حزب کمونیست کارگری ایران در کمپ تیپف ( زندان آمریکایی ها که محل نگهداری اعضای جدا شده مجاهدین بود ) رضا آزموده

صفحه ۳

گزارش ملاقات هیاتی از مسئولین فدراسیون با اداره مهاجرت در برن سوئیس

صفحه ششم

همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی- بریتانیا برگزار کرد جلسه در مورد آخرین وضعیت پناهندگی در بریتانیا

صفحه ۴

گزارش مهدی فضل الهی از اربیل عراق در مورد تهدید ساکنین سابق اردوگاه تیپف توسط افراد ناشناس

صفحه ۴



## ادامه از صفحه اول باید عملکرد غیر انسانی وکیل کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه را به همگان معرفی نمود!

وی با دنیایی از امید و آرزو از کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در شهر آنکارا درخواست پناهندگی کرد و انتظار داشت که در سریعترین زمان ممکن به پرونده وی رسیدگی و نهایتاً حق پناهندگی وی برسمیت شناخته شود اما متأسفانه با گذشت 26 ماه از معرفی وی به این سازمان هنوز که هنوز است هیچ جوابی دریافت نکرده است.

کمال از نظر جسمی در وضعیت بسیار نامناسبی قرار گرفته و در حال حاضر تحت مداوا و مراقبتهای پزشکی خود را سرپناه نگاه داشته است. حتی در این شرایط و در اوج ناتوانی جسمی و روحی مجبور است برای کرایه خانه و بدست آوردن لقمه نانی به کار سیاه و سخت و طاقت فرسا بپردازد. وقتی که صدای اعتراض کمال بلند می شود یکی از مقامات این سازمان بنام "چروم" از طرف "اکیف" پیغام می رساند که بزودی جواب پرونده اش را خواهد داد.

بعد از گذشت یک ماه از اعتراض کمال نامه ای از طرف یو ان برای وی فرستاده می شود و از وی برای مصاحبه دعوت به عمل میاید (معمولاً اگر وکیلی در جریان رسیدگی به یک پرونده نکات مبهمی برایش بوجود آید، برای متقاضی مصاحبه مجدد در نظر گرفته می شود و این شانس خوبی برای پناهجو محسوب میگردد که یکبار دیگر حضوراً بتواند که پناهندگی خود را اثبات نماید.) اما عملاً آنچه که در جریان مصاحبه مجدد برای کمال کریمی اتفاق افتاد هیچگونه شباهتی به مصاحبه یک وکیل در دفاع از حقوق پناهندگان را نداشت!

در جریان مصاحبه اکیف وکیل این پرونده به کمال می گوید هیچگونه مدرکی دال بر زندانی بودن شما در ایران به دست این سازمان نرسیده است و بهمین دلیل بوده که نتوانسته اند پاسخ نهایی به این پرونده را تکمیل نمایند. گفته های اکیف شوک بزرگی را بر کمال وارد میکند. چرا که کمال مدارک مربوط به دستگیری و زندانی بودنش را حضوراً تحویل مسئولین یو ان داده بوده و در تماسهای بعدی، مسئولین یو ان به او گفته بودند: "مدارکت را ضمیمه پرونده کرده ایم."

کمال هم به اکیف می گوید، من 11 سال در ایران زندانی رژیم جمهوری

اسلامی بودم و در ترکیه نیز بیشتر از 28 ماه است که منتظر جواب به پرونده ام هستم، خیلی خسته ام، مریضم، پولی برای تهیه غذا و کرایه منزل ندارم اگر واقعا مشکل پرونده من نرسیدن مدارک زندان و دستگیری من است، مدارکم را مجدداً برایتان ارسال خواهم کرد و خواهشا تکلیف پرونده ام را سریعتر مشخص نمائید و اکیف در پاسخ به گفته های کمال می گوید:

"شما که 11 سال را در زندانهای ایران سپری کرده اید، چه می شود که 3 سال هم در ترکیه زندانی ما بشاید!" کمال در جوابش می گوید: "رژیم جمهوری اسلامی ما با سر جنگ و دشمنی داشت، مگر شما هم با ما دشمنی دارید که اینچنین با من رفتار کنید!"

با این بحثها مصاحبه کمال از روند عادی خود خارج گشته و تبدیل به بحث های دو نفره می شود و اکیف با تحریک مولکش تلاش می کند که جریان مصاحبه را به جهت دیگری هدایت کند. جهتی که قطعاً کمکی در جهت پناهندگی کمال نخواهد کرد. در جریان این گفتگوی دو نفره کمال کریمی صریحاً به اکیف می گوید که از نظر من شما لیاقت رسیدگی به پرونده من را ندارید و برخوردهای غیر مسؤلوانه شما به من ثابت کرده است که در برخوردهای شما خبری از انسانیت و انسان دوستی وجود ندارد و شما با این بحثها ثابت کرده اید که نسبت به امنیت و شرایط زندگی پناهجویان بی تفاوت هستید. من از این بابت متأسفم که کسانی چون شما را وکلای دفاع از حقوق پناهجویان می شناسند. من به شما پناه آوردم ولی شما همچون عوامل رژیم جمهوری اسلامی با من رفتار می کنید. شما منکر دریافت مدارک من هستید و می گویند که به همین دلیل است که جواب پرونده تان به درازا کشیده شده است و این در حالیست که بقیه دارم مدارک من ماهها قبل از این به دست شما رسیده است. مدارکی که گواه و تأیید ظلم و شکنجه های من در زندان رژیم جمهوری اسلامی است. مدارکی که می تواند پناهنده بودنم را به شما اثبات نماید و من را از تمام ترس و استرس و نگرانی های شبانه روزیم نجات دهد.

اکیف در جواب حرفهای کمال می گوید: من به صندلی خودم تکیه می دهم و شما هم هر چه دل تنگتان می خواهد بگوئید گوش من از این حرفها پر شده است و سالها است که شما ایرانیها همین ها را به من نسبت می دهید و توجه داشته باشید

که شما پس از پایان مصاحبه باید به شهر محل اقامتتان بر گردید و من تا یک سال دیگر هم جوابی به پرونده شما نخواهم داد و از آن طرف پول کار و کالتم را دریافت میکنم!

نهایتاً وکیل کمال پس از گذشت 36 ماه بلا تکلیفی تقاضای پناهندگی وی را رد میکند و در نامه ای که پاسخ منفی به درخواست پناهندگی کمال عنوان شده است بخش پناهندگی سازمان ملل در بررسی پرونده شما به این نتیجه رسیده است که بر اساس اساسنامه کمیساریای عالی سازمان ملل متحد و مفاد عهد نامه 1951 که برای تعیین و شرایط پناهندگی ضوابط پناهندگی تدوین شده است، شما واجد شرایط پناهندگی نمی بشاید و نمی توانید به عنوان یک پناهنده مورد حمایت قرار بگیرید. برای اینکه بتوانید به عنوان یک پناهنده از حمایت بین المللی بهره مند شوید، شما باید نشان دهید که به دلیل غیر موجهی در رابطه با یکی از موارد پنجگانه نژاد، دین، ملیت، تعلق به یک گروه اجتماعی ویژه و یا داشتن عقاید سیاسی میترسید که مورد ظلم و آزار قرار بگیرید و ترس شما باید موجه تشخیص داده شود.

در حال حاضر کمال کریمی در شرایط روحی و جسمی مناسبی قرار دارد. در آخرین تماس تلفنی که با او داشتم، به من گفت که از زندگی سخت و انتظار طولانی در ترکیه خسته شده است و از بی عدالتی که در حقوق انسانی اش شده بود پریشان بود. می گفت که تصمیم گرفته ام دست به اعتصاب غذا بزنم. لیانم را با نخ و سوزن بوزم و تازمان مرگ به این شکل از اعتراض ادامه دهم. می خواهم به همه انسانهای شریف و آزاده دنیا و به تمام نهادهای دفاع از حقوق بشر بگویم که وکیل من و بخش پناهندگی سازمان ملل باعث نابودی زندگی من شده اند. کمال می گوید: از زنده بودن خود خسته شده ام! او گفت: آنچه که مسلم است هیچ راهی برای برگشتن به ایران ندارم. از موقعی که به کشور ترکیه وارد شده ام خانواده ام مرتباً مورد انیت و آزار و تهدید نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته اند.

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی خود را در مشکلات کمال کریمی و همه پناهجویان گرفتار در خارج از مرزهای ایران شریک میداند و برای ایجاد شرایطی بهتر در زندگی آنها بروام تلاش خواهد کرد. توصیه ما به کمال عزیز این است که بجای پناه بردن به اعصاب غذا و لبدوژی، نیروی

خود را صد چندان کند و در دفاع از حق پناهندگی خود دست مبارزه بزند و کلیه پناهندگان و سازمانهای دفاع از حقوق پناهندگی را در دفاع از حق انسانی خود بسیج نماید. حق پناهندگی حق مسلم شمامت ما هم با تمام توان از پناهندگی شما دفاع خواهیم کرد و همه سازمانها و نهادهای دفاع از حقوق پناهندگی را به دفاع از حقوق انسانی کمال کریمی فرا میخوانیم.

\*\*\*

مارس 200928

## ادامه از صفحه اول "حاضر نیستم به نام زن به جهنم رژیم جمهوری اسلامی برگردم"

" بیون پسر هرگز "

22 سال پیش وقتی 16ساله بودم، و بدلیل شرایط سخت خانوادگی تن به ازدواج به مردی دادم که هیچگونه شناختی نسبت به او نداشتم. اما ظاهراً هیچ راه حل دیگری نیز برایم باقی نمانده بود. من با اولین کسی که هیچ فرقی با دیگر خواستگارانم نداشت ازدواج کردم. و امپس از مدت کوتاهی پس از ازواج حامله شدم و همزمان رفتار زن ستیزانه همسرم نیز شروع شد. همسرم فردی به ظاهر مذهبی و طرفدار رژیم جمهوری اسلامی بود و دانما و به بیانه های مختلف من را به باد کتک می گرفت. و با وسایلی از جمله زنجیر و قفل ماشین به من حمله می کرد. همسرم در هر جا و مکانی از جمله در معابر عمومی، خیابان، و در منزل به من آسیب می رساند.

هر چند شرایط برایم غیر قابل تحمل بود ولی به امید اینکه پس از تولد بچه اولمان، همسرم دست از رفتار زن ستیزانه اش با من بر میدارد. پسر در سال 1367 دنیا آمد. و متأسفانه پس از تولد فرزندم وضعیت زندگی سخت تر و بدتر شده بود. با خانواده همسرم زندگی میگردیم، آنها از طرفداران رژیم جنایتکار و ضد زن جمهوری اسلامی بودند، و من هم مداوماً تحت کنترل شدید و سختگیری های بیبلیل و کتک کاری مداوم شوهرم قرار داشتم. علت درگیریها میثوانست نماز جمعه باشه (من متعلق به خانواده غیر مذهبی بودم و خیلی از افراد خانواده ما سیاسی بودند و خواهرم هم در آن موقع زندانی سیاسی و در زندان اوین بسر میبرد. به هر حال درگیریهای عمداً بر سر نماز نخواندن من و سر باز زدن از شرکت در نماز روزهای جمعه بود و همچنین طرفداری نکردن از سیاستهای رژیم

جمهوری اسلامی بود. یکی از عمده ترین مشکلات من با خانواده همسرم در چگونگی پوشش لباس بود. آنها می خواستند که بزور لباسهای سیاه و چادر مذهبی را بر تن من کنند ولی من لباسهای با رنگهای شاد استفاده میکردم و خصوصاً نسبت به رعایت حجاب مشکل داشتم. آنها از من میخواستند که در منزل با حجاب اسلامی حاضر شوم و معمولاً این باعث اختلاف میان ما میشد. من در آن خانه کاملاً عقب مانده و مذهبی و زور، کاملاً تنها بودم به محض کوچکترین اعتراضی از طرف خانواده مورد فحش و ناسزا قرار میگردم و عکس العمل همسرم نیز همچون همیشه استفاده کتک زدن من بود. در سال 1368 و با آزاد شدن خواهرم از زندان اوین، امید به داشتن یک زندگی بهتر برایم فراهم شد. ولی مسئله گرفتن بچه در صدر همه موضوعات قرار داشت. در تلاش برای خارج شدن از ایران بودیم که دوباره خواهرم توسط ماموران جمهوری اسلامی دستگیر شد و بیشتر برنامه ریزی هایمان بهم خورد. خواهرم و تنها امید زندگی از رهای و از زندان زندگی با همسرم، پس از سه ماه حبس مجدد از زندان آزاد شد و وضعیت به گونه ای بود که به تنهایی مجبور به گریختن از ایران گردید.

و من پس از رفتن خواهرم تلاش نمودم که بتوانم شرایط زندگی خود را بهبود ببخشم. به اصرار همسرم فرزند دیگری نیز برایش بدنیا آوردم. در حالی که خودم تمایلی به داشتن فرزند دیگری نداشتم. پس از تولد فرزندم شرایط زندگی من سخت تر از گذشته گردید و در اینجا بود که فهمیدم راهی بجز طلاق گرفتن و خاتمه دادن به این زندگی جهنمی برایم باقی نمانده است. بدلیل شهادت همسایه ها در دادگاه بدلیل ضرب و شتم همسرم نسبت به من، بالاخره بعد از دو سال حکم توانستم حکم طلاق را بگیرم. و این در شرایطی بود که پسر بزرگم 8 ساله و پسر کوچکم 4 ساله بود.

قاضی دادگاه جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی با توسل به قوانین ضد انسانی و سرا پا تبعیض، نگهداری از فرزندانم به همسرم که بسیار هم بی لیاقت بود واگذار کرد و پس از جدای همسرم اجازه دیدن فرزندانم را نمیداد. هر کسی که مادر است میتواند تصور کند که لحظه های زندگی من به چه شکل گذشت. سه سال از عمر خودم رو با آشفتگی و رنج از

را داد و گفت کیس شما را فدراسیون دنبال می‌کند ولی هر وقت خواستید میتوانید با من هم تماس بگیرید. ۲ هفته بعد ارتباط ما با فرشاد برقرار شد و این ارتباط در طول ۳ سالی که مادر آن کمپ بودیم مستمر ادامه داشت. لازم به توضیح هست که در یک سال اول فقط ما اجازه داشتیم با خانواده خود صحبت کنیم. من خودم را پسر خاله مینا معرفی کرده بودم تا بتوانیم ارتباط را حفظ کنیم. ولی پس از انجام مصاحبه سازمان ملل دیگر مشکلی برای برقراری تماس نداشتیم (فقط حرفه‌ایمان را کنترل می‌کردند).  
\*\*\* مادر این پروسه (۳ سال) اخبار کمپ + وضعیت کمپ + مشکلات را به فدراسیون + حزب کمونیست کارگری ایران اطلاع میدادیم و خط و خنوتی که فدراسیون میداد را به نفرات در کمپ منتقل میکردیم. \*\*\* فدراسیون در این پروسه فعالیت‌های زیادی را برای ما انجام داد. (البته بهتر هست در این رابطه فرشاد حسینی بگوید). ولی من از تأثیرات عملکرد فدراسیون در کمپ می‌گویم.  
۱- دادن امید و پشت گرمی به همه نفرات که: بیرون از کمپ هستند انسانهای که از حقوق ما دفاع کنند.

صمیمانه تریک می‌گوید و برای هر نوبت این عزیزان آینده خوبی آرزو میکند.

همبستگی، فدراسیون سراسری  
پناهندگان ایرانی  
30 مارس 2009



ادامه از صفحه اول  
نقش فدراسیون و حزب  
کمونیست کارگری ایران در  
کمپ تیپ  
(زندان آمریکایی‌ها که محل  
نگهداری اعضای جدا شده  
مجاهدین بود)

رفقا و دوستان عزیز در این نامه می‌خواهم تاریخچه ورود و عملکرد و نقش فدراسیون در کمپ تیپ را برایتان بنویسم. ضمن عرض خواهی از بچه‌های فدراسیون و حزب به خاطر تأخیری که داشتیم.  
\*\*\* در تاریخ ۱۷ فروردین سال ۱۳۸۴ اولین تماس تلفنی با مینا احدی را ما (جریان مخالفین رژیم) برقرار کردیم. و وضعیت خودمان را تا آنجائی که میشد (چون امریکاییها شدیداً کنترل میکردند) به مینا اطلاع دادیم. ۲ هفته بعد که مجدداً با مینا تماس گرفتیم. مینا شماره تلفن فرشاد حسینی

ادامه از صفحه اول  
تلاش فدراسیون برای دفاع  
از حقوق پناهندگی  
رضا مشایخی نیز به ثمر  
نشست

رضا مشایخی و کامران عبدالله زاده دو پناهجوی بودند که از روز دوشنبه ۹ مارس در مقابل دفتر سازمان ملل در شهر وان ترکیه دست به اعتصاب غذا زدند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی به محض اطلاع از اعتصاب غذایی این دو پناهجو، صدای اعتراض آنها را به بسیاری از سازمانها و نهادهای انسانیست و افکار عمومی دنیا رساند و خواهان برسمیت شناختن حقوق پناهندگی آنها شد. نامه فدراسیون به دفتر پناهندگی سازمان ملل در ترکیه و بسیاری از سازمانهای دفاع از حقوق پناهندگی و دفتر این سازمان در ژنو، تصویر بسیار گویایی از وضعیت پناهجویان اعتصابی و بی توجهی سازمان ملل نسبت به آنها داده بود.

دخالت فوری و مستقیم فدراسیون باعث شد تا به محض دریافت اولین نامه در روز دوم اعتصاب، حق پناهندگی کامران عبدالله زاده را به او اعلام نمایند و در روز پنجشنبه ۲۶ مارس نیز حق پناهندگی رضا مشایخی را نیز به وی اعلام کنند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی دریافت حق پناهندگی رضا مشایخی و کامران عبدالله زاده را

بجساب می‌آید. حق طلاق ندارد، حق نگه داری فرزندانش را ندارد، حق کار کردن در بیرون از منزل را ندارد، و به ندرت زنانی هستند که اجازه کار کردن در بیرون از خانه را بگیرند. از زن به عنوان وسیله ای برای بچه داری و کار در خانه و آشپزخانه نگریسته میشود. زن به عنوان بخشی از کالای مرد به حساب می‌آید، و در قوانین اسلامی حاکمه از کمترین حق حقوق انسانی بهره مند نیست. موارد ذکر شده تنها گوشه‌هایی از مشکلات زنان در ایران است.

در حال حاضر در کمپ مخصوص برگشت به ایران هستم که از دهم مارس به آنجا منتقل شدم. هر روز بازجویی و فشار برای اینکه خودم داوطلبانه به ایران برگردم، زندگی وهستی ام را شکنجه وار تحت فشار قرار میدهد. با وجود این شکنجه و این فشارها راهی برای برگشت به ایران را ندارم. هر زن و انسان آزاده ای میداند که من راهی جهت برگشت به ایران را ندارم. من نمیتوانم به ایرانی که قوانین ظالمانه و غیر انسانی در آن حاکم است برگردم. بارها به این فکر کردم که آگه خودشان من را به زور برگردانند حتماً به زندگی خودم خاتمه میدهم. علیرغم زندگی سختی که داشتم، عاشقانه زندگی رو دوست دارم ولی با چه شرایطی و تحت چه شرایطی؟

راستی آیا این انسانی است که زنی به دلیل تولد در ایران و به جرم زن و مادر بودن به خاتمه دادن به زندگی خودش فکر کند؟ تنها خواسته من فقط زندگی با پسر و در جایی بدون قوانین غیر انسانی و نا برابر و حکومت ضد زن جمهوری اسلامی است.

زنده باد آزادی و برابری - زنده باد آزادی زن - مرگ بر حکومت آپارتاید جنسی ایران

مینا سلطانیان  
کمپ تراپل هلند

از ندیدن بچه هایم جلوی دانشگاهی ظالم ایران گذراندم تا فقط امکان دیدار فرزندانم را پیدا کنم، ولی موفق نشدم.

با شرایط بد مالی و زنی تنها مشکلات دیگری دست به گریبان بودم. و در اثر فشارهای سخت زندگی روزانه اجباراً تن به ازدواج با کس دیگری دادم. و متأسفانه زمان زیادی نکشید که زور گوی های همسر دوم نیز شروع شد. و برای جبران زخمی که از محروم شدن بچه هایم داشتم باردار شدم. ولی دوباره شرایط مثل قبل شده بود. با این تفاوت که بعد از متنی فهمیدم که همسر دوم نیز متاهل و دارا چهار فرزند است. فهمیدم این خبر برایم خیلی سنگین بود. اما در ازدواج دوم فقط همسر نبود که دست روی من بلند میکرد و بخودش اجازه میداد که مرا مورد ضرب و شتم قرار دهد بلکه افراد خانواده اش هم بخودشان اجازه چنین عمل غیر انسانی وحشیانه را بخودشان میدادند. همسر دوم میگفت که خدا زن رو برای فرمایشی آفریده است. به هر حال این مرتبه به یک راه حلی فکر کردم و این که به منظور دیدن خواهرم به خارج از ایران بروم. و برای رسیدن به این هدف به همسر قول دادم که برای او که علاقه مند به وضعیت صدارت ماشین بود، شرایط خارج از ایران را بررسی کنم. بهر حال نمی‌دانم که چه شد، ولی او اجازه گرفتن پاسپورت را به من داد. و من با ویزای هلند به همراه پسرم که تنها دلبستگی و امید من به ادامه زندگیم بوده است را در ژانویه سال ۲۰۰۴ از ایران خارج و وارد کشور هلند شدیم.

در هلند از ترس اخراج ابتدا هویت خود را پنهان نمودم، ولی بعداً هویت رو شد. و من کیس واقعی زندگیم رومطرح کردم. متأسفانه در کشور هلند نیز در وضعیت سختی بسر میبرم و در خطر اخراج به کشور ایران هستم. من حاضریم که در هر جایی در این دنیا به غیر از خاک کشورم که جانیان و حاکمان ظلم و ستمکاری حکومت میکنند زندگی کنم. خصوصاً وضعیت زنان در ایران هر روز بدتر و بدتر شده. هیچ قانونی در جهت حمایت از زن و حقوق شناخته شده نیست. زن در قوانین حکومت اسلامی نیمی از مرد

مسئولیت بخش ترکیه و کشورهای هم مرز با ایران را در  
فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی مراد شیخی بعهد  
دارد.

در مورد مسائل پناهندگی مربوط به ترکیه می توانید از  
طریق شماره تلفن و ایمیل آدرس زیر با مراد شیخی تماس  
بگیرید.

muradsheixi@yahoo.com  
00 45 27 24 68 45

از سایت  
همبستگی- فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی  
دیدن کنید!  
www.hambastegi.org

قدرت و پیروزی ما،  
در گرو اتحاد ماست!

منتظر هستیم تا سازمان ملل ما را به کشور سوم معرفی کند.

الآن در شرایط مالی بسیار سختی بسر میبریم. ویزا و زندگی قانونی و اجازه کار نداریم. همسر من دچار افسردگی شدید شده و چندین بار قصد خودکشی داشته و حتی نامه مبنی بر مراجعه به روان پزشک هم داریم. آیا اگر روی پرونده پزشکی همسرم کار کنم برای پذیرش سفارت مشکلی نخواهیم داشت. زندگی بسیار سختی داریم. پیشنها شما برای اینک ما بتوانیم هر چه زودتر هند را ترک کنیم چیست؟

**پاسخ به نامه دوست پناهجویی از دهلی**

با سلام، امیدوارم که تا زمان دریافت این نامه مشکلات شما حل شده باشد. از شرایط سختی که توصیف کرده اید بسیار متأسفم. سلام من را به همسر و فرزندان برسانید.

دوست عزیز، شما در مورد معرفی همسرت به پزشک ملاحظه نداشته باشید، سعی کنید مرتباً دفتر بخش پناهنگی سازمان ملل را در جریان وضعیت روحی همسرت قرار دهید و تمام مدارک پزشکی وی را در اختیار آنها بگذارید. از آنجایی که شما دارای فرزند هستید و در شرایط حاضر فرزندان را هم به همراه دارید نباید از هیچ کوششی برای منعکس کردن وضعیت روحی همسرت و تأثیرات بیماری وی بر روح و روان شما و فرزندان دریغ نمایید.

مطمئن باشید این موضوع به خودی خود تأثیرات منفی روی پرونده خانواده شما در هیچکدام از سفارتهای کشورهای پناهنده پذیر نخواهد گذاشت، بر عکس باید به همین دلیل پروسه معرفی شما به کشور سوم کوتاهتر شود و پذیرش شما بعنوان پناهنده هر چه زودتر صورت پذیرد.

توصیه میکنم در اولین فرصت مدارک پزشکی همسرت را در اختیار UN قرار دهید. سعی کنید مرتباً ما را در جریان وضعیت خود قرار دهید. امیدوارم هرچه زودتر از این وضعیت نجات پیدا کنید.

عبدالله اسدی

30 مارس 2009



آقای محمد مساوات نیز ضمن تبریک سال ۸۸ در خصوص آخرین رویدادها و قوانین پناهنگی توضیحات مبسوطی دادند و سپس جلسه با پرسش و پاسخ حضار ادامه یافت و آقای مساوات به پرسشهای ایشان پاسخ دادند، همچنین رضا رشیدی تجربیات خود را در مورد پناهنگی را در اختیار شرکت کنندگان گذاشت. این جلسه از ساعت ۱۲ ظهر تا ۴ ادامه داشت و شرکت کنندگان از فدراسیون خواستند که یک حرکت اعتراضی را طی روزهای آینده سازمان دهد و تک به تک ابراز خشنودی و رضایت خود را از روند جلسه ابراز داشتند.

**رضار رشیدی ۲۹ مارس ۲۰۰۹**



منتخبی از  
نامه های  
رسیده

**نامه دوست پناهجویی از دهلی**

با سلام آقای اسدی من پناهنده ای هستم که سال 2007 به همراه همسر و فرزندانم در سازمان ملل هند دهلی رجیستر شدم. و تاریخ اینترویو را یک سال بعد دادند و به دلیل شرایط سیاسی و بعد از اعتراضات شدید ما تاریخ اینترویو را به چند ماه جلوتر انداختند. بعد از یک سال انتظار رفیوجی کارت رو دریافت کردیم. ولی بعد از 10 ماه که رفیوجی کارت را گرفته ام

ادامه از صفحه اول

**همبستگی فدراسیون سراسری پناهنگان ایرانی - بریتانیا برگزار کرد**

**جلسه در مورد آخرین وضعیت پناهنگی در بریتانیا**

در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۰۹ فدراسیون سراسری واحد بریتانیا در شهر میلزبرو واقع در شمال انگلستان اقدام به برگزاری جلسه در مورد وضعیت پناهنگی نمود. در این جلسه آقای رضا رشیدی به نمایندگی از فدراسیون و آقای محمد مساوات از وکلای امور مهاجرت در خصوص وضعیت پناهنگی در انگلستان و آخرین قوانین پناهنگی صحبت کردند.

در ابتدا رضا رشیدی ضمن تبریک سال جدید و خوش آمد گویی درباره وضعیت پناهنگی در اوضاع سیاسی اقتصادی حاضر پرداخت و توضیحاتی در باره نو بینگاه متفاوت در برخورد به پدیده پناهنگی داد. یک بینگاه دولتی از منفعتهای اقتصادی و سیاسی خوششان بررسی می کنند و هر گاه که از کار پناهنگان منفعتی حاصل کنند ویا از وجود پناهنده بتوانند به عنوان ابزار فشار سیاسی به دولت های مقابل شان سواستفاده کنند بعضاً پناهنده را به رسمیت می شناسند و در وضعیت حاضر و بحران اقتصادی که دامنگیر سرمایه داری از جمله انگلیس شده است روزانه صدها نفر بر اثر این بحران بیکار می شوند از طرف دولت ها و سیستم سرمایه داری حتا مفاد قوانین به رسمیت شناخته شده فعلی هم رعایت نمی شود و از نظر فدراسیون، پدیده پناهنگی در تمام دنیا باید به عنوان یک قانون انسان شمول ثبت شود و باید دولت ها بدون در نظر گرفتن ملیت نژاد و عقیده، هر انسانی را برای زندگی در هر کشوری که دلخواهش است به رسمیت بشناسند، همچنین اگر بخشی از این قوانین موجود در خدمت انسانها در آمده حاصل اعتراضات متشکل آنها بوده است و فدراسیون سراسری پناهنگان از تمامی پناهجویان دعوت کرد که به عضویت فدراسیون در آیند و اعتراض خودشان را سراسری و متشکل از طریق فدراسیون پیش ببرند.

کردستان هست) مصاحبه ترتیب دادند  
\*\*\* ابعاد فعالیتها و نقش فدراسیون + حزب در کمپ بسیار زیاد بود و مطمئن هستم باید بیشتر پیرامون آن حرف زده شود ( امیدوارم دوستان من از آن سخن بگویند ) موفق باشید

ادامه از صفحه اول

**گزارش مهدی فضل الهی از اربیل عراق در مورد تهدید ساکنین سابق اردوگاه تیف توسط افراد ناشناس**

(26 مارس 2009)

**از : مهدی فضل الهی**

با سلام به رسانه ها و آرایخواهان ایرانی  
روز سه شنبه تاریخ 24 مارس 2009، یکی از دوستانمان جلوی درب خانه اش تویپیک نفر مسلح ناشناس مورد تهدید قرار گرفت و فرد مسلح، سلاح را به طرف دوستان نشانه گرفت و گفت که شماها همه جاسوس استخبارات هستید و همتون باید برید و من تو را می کشم، برای چی اینجا هستید؟

فردی آنروز به محض اینکه دوستان این موضوع را به ما گفت به اطلاع مسئول امنیتمان در کردستان رساندیم که با واکنش سرد وی مواجه شدیم، همچنین شخصاً به نماینده سازمان ملل تماس گرفتم که ایشان هم گفتند که "ما سلاح نداریم که بخواهیم از شما حمایت کنیم و ببینیم چی می شه!"  
دوستان عزیز،

از شما عاجزانه درخواست دارم که صدای ما باشید و با فشار آوردن روی سازمان ملل و سایر مراجع و مردم آرایخواه، بخواهید که ما را از این جهنم نجات دهند.

**با تشکر فراوان**

**مهدی فضل الهی- اربیل عراق**

\*\*\*\*\*

۲- حتی سازمان ملل اعتراف به نقش فدراسیون کرد و گفت نماینده شما فرهاد حسینی به ما همه چیز را گفته .....  
۳- اکثر نفرات هر وقت با مشکلی از طرف امریکاییها مواجه میشوند میامدند و میخواستند که من موضوع را به اطلاع فرهاد برسانم ....

۴- با باز شدن فضا برای برقراری تماس. افراد زیادی با فرهاد ارتباط تلفنی + ایمیلی برقرار کردند. چندین بار امریکاییها به نقش فدراسیون و مشخصاً فرهاد اعتراف کرده بودند.

۶- بیان اخبار و وقایع کمپ از طریق کانال جدید و نشریه همبستگی به دنیای بیرون (تنها نیرو و سازمانی بود که از حق ما دفاع میکرد) ...  
۷- برقراری تماس با خانواده های ما و در جریان گزا شتن آنها از وضعیت ما ...  
۸- نقشی بسیار فعال در حمایت از اعتصاب یکپارچه در سال ۱۳۸۶ در کمپ (۵ ماه طول کشید)

۹- بالا بردن روحیه مقاومت در مقابل زرگویی های امریکاییها و حمایت مستمر از خواسته های به حق ما. که منجر به بهبود وضعیت در کمپ شد.

۱۰- با نقشی که فدراسیون در کمپ به عهده گرفته بود.. حرف اصلی در رابطه با حقوق ما را فدراسیون میزد و جای برای نقش عناصر مزبور جمهوری اسلامی نمیگزا شت (خوشبختانه دیگر آنها نمیتوانستند فدراسیون را به

مجاهدین بچسباندند) ...  
۱۱- دفاع و به عهده گرفتن وکالت ۳ نفر از کسانی که امریکاییها نمیخواستند آنها از سازمان ملل پناهنگی بگیرند (و سر انجام پناهنگی گرفتند).

۱۲- با فعالیتها و ایشاگری های فدراسیون در رابطه با کمپ حتی مجاهدین را وادار کردند راجع به این پدیده حرف بزنند (که البته بیشتر ما را کوبیدند و هیچگونه کمکی نکردند).

۱۳- برقراری مصاحبه تلویزیونی با نفرات در کمپ. حتی با تلویزیون تیشک (که مربوط به حزب دمکرات

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، کشوری امن

نیست!

هیچ پناهجوی ایرانی نباید به جمهوری اسلامی دیپورت شود!

مسئولیت مقالات با نویسندگان آنهاست.  
درج مقالات در همبستگی لزوماً به معنی تأیید  
مضمون آنها از جانب نشریه نیست.

## فریبا از اروپا

سلام آقای اسدی

من فریبا هستم، از دوستان آقای فرساد که با دخترم بیش از ۸ ساله که در یکی از کشورهای اروپایی هستیم. من همیشه مطالب همبستگی رو دنبال می‌کنم و گاهی هم مطالبی رو براتون می‌فرستم، نمی‌دونم که شما هم در همین کشوری که ما زندگی میکنیم هستید یا نه، من از شما راهنمایی می‌خواهم، البته می‌خواستم اول آگه می‌شه جواب نامه منو به ایمیل آدرس خودم بدهید.

تا من که دوباره در نامه های بعدی از طریق سایت همبستگی با شما ارتباط داشته باشم. من ۵ آوریل ۲۰۰۱ از این کشور تقاضای پناهنده‌گی کردم و جنرال پاردن شامل من نشده، در ساله ۲۰۰۳ پرونده اولم با اشتباه وکیل بسته شد، و من ۲ سال مخفی در اینجا با دخترم مانند تا سال ۲۰۰۶ که دوباره تقاضا دادم، تا همین ماه قبل فوریه ۲۰۰۹ که برابم منفی آمد، و وکیل بروپ فرستاده و من نامه گرفتم که ۶ تا ۹ ماه طول میکشه تا جوابش بیاد، من ساله ۲۰۰۶ تغییر دین دادم، و دخترم ساله ۲ رشته الکترو تکنیک در دانشگاه تو دلفت هست، من با شروع ۹ سال زندگی در اینجا بدون داشتن جواب دارم دیوونه میشم.

از شما می‌خوام که به من کمک کنید، و هر طور که می‌شه منو راهنمایی کنید، نمی‌دونم می‌شه که حضوری شما رو ببینم یا به شما تلفن کنم تا بیشتر در مورد پرونده ام حرف بزنیم، منظر جواب شما هستم آگه می‌شه جواب منو بطور خصوصی به ایمیل بدهید، در ضمن سال نو خوبی براتون آرزو می‌کنم راستش من که اصلا حل و هوای عید و احساس نمی‌کنم چون غمگینم و نگران.

## فریبا

پاسخ به نامه فریبا

فریبا عزیز با سلام امیدوارم که خوب باشید.

اولا من در سوئد زندگی میکنم نه در هلند از این نظر امکان ملاقات حضوری عملا منتفی است از مشکلاتی عنوان کرده بودید بسیار متاسف شدم در مورد کمک به شما نظر من این است که الان که دوباره خود را معرفی کرده اید تا زمان دریافت پاسخ در آن کشور بمانید امیدوارم این بار پاسخ مثبت

دریافت کنید. نمی دانم برای بار دوم هم انگشت نگاری شده اید یا نه اگر نه در صورت پاسخ منفی بهتر است به کشور دیگری بروید تا شاید از تجارب ۹ سال انتظار استفاده کنید و خیلی زود از شرایط کفونی نجات یابید.

فریبا عزیز از آنجاییکه من با جزئیات در جریان پرونده شما نیستم، نمی توانم بطور مشخص شما را راهنمایی کنم. ولی میدانم پرونده ای که از طرف ادارات امور پناهنده‌گی در اروپا بسته میشود، امکان بازگشایی مجدد آن وجود ندارد مگر اینکه حرفهای جدید و پرونده جدیدی ارائه دهید. شاید شما هم کیس جدیدی ارائه داده اید تا مجددا پرونده شما را مورد بررسی قرار داده باشند.

چنانچه برای بار دوم انگشت نگاری نشده باشید، معمولا پس از ۴ سال اثر انگشت شما هیچ جای دیگری مشخص نمی شود. از این نظر در صورتی که باز هم جواب منفی بگیرید این امکان وجود دارد که در کشور دیگری درخواست پناهنده‌گی نمائید.

در مورد مطالب ارسالی شما باید بگویم که تنها مطلبی که از شما دریافت کرده ام همان مطلبی است که در نشریه همبستگی به چاپ رسانده ایم. چنانچه باز هم مطلبی برای چاپ داشتید برای ما بفرستید. فعالیتی که در همین امر نوشتن مطالب انجام میدهید اگر زودتر انجام میدادید شاید با این شرایط روبرو نمی شدید. سعی کنید در مراحل مختلف ما را در جریان وضعیت پرونده خود قرار دهید.

سلام مرا به دخترتان هم برسانید  
برایت آرزوی تندرستی و موفقیت می  
کنم  
عبدالله اسدی  
نوم آوریل ۲۰۰۹

## ادامه از صفحه اول

## اگر فدراسیونی وجود نداشت!

دیکتاتوری و اسلام زده بود. نقش فدراسیون را میتوان از کودکتانی پرسید که با تلاش فعالین فدراسیون از این جهنم ها نجات یافته به کشورهای امن رفته و در محیطی شاد مشغول تحصیل هستند به یمن تلاش همین نیروهایی که از تلاشهای فدراسیون بازتولید میشوند شاهد فعالیت شعبه های فدراسیون از هند و پاکستان گرفته تا قبرس و بلغارستان و ژاپن هستیم.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی سازمان تمام انسانی است که قلبشان برای انسانیت میتد سازمان انسانی است که شادی و رفاه و آزادی را حق همه انسانها میدانند. به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی ببینید تا صفمان را در برابر دشمنان انسانیت قویتر کنیم.

ادامه از صفحه اول  
مرا از این جهنم نجات  
دهید

من حامد ملک فرزند سروان خلبان محمد ملک، اعدامی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یکی از مجریان رده اول کوتلای نوزده که به قصد بر اندازی نظام جمهوری اسلامی در تیر ماه سال ۱۳۵۹ طراحی شده بود، هستم و پس از تحمل انواع محرومیت های اجتماعی در طول بیست و هشت سال و تحمل زندان و شکنجه و تهدید در طول زندگی و مخالفت خودم با نظام جمهوری اسلامی و نهایتا با تهدید جانی از طرف عوامل دولت تندروی احمدی نژاد، به همراه همسر و فرزند سه ساله ام از کشور گریخته ام و با الله و مدارک کافی به کمیساریای عالی پناهندگان واقع در آنکارای کشور ترکیه مراجعه نموده ام و پس از انتظار ۹ ماهه برای مصاحبه و هفت ماه برای دریافت جواب، با "جواب رد" از طرف آنها مواجه شده ام و با این دلیل که "چه در گذشته و چه در زمان حاضر متحمل آنچنان ظلم شدیدی نشده ام که بتوانم به عنوان پناهنده از پوشش آن سازمان بهره مند شوم"، همچنان با ترس و تهدید زندگی خود و خانواده ام دست به گریبان هستم. اکنون شش ماه است که حتی پس از ارائه مدارک مجدد و اعلام تهدید و درگیری سایر اعضای خانواده ام در ایران بابت خروج طولانی ما از کشور و درخواست بررسی مجدد پرونده ام، همچنان بدون جواب با بی توجهی کامل از طرف کمیساریای عالی پناهندگان آنکارا مواجه هستم. از هر هومظنی که این متن را می خواند تقاضا دارم در مقابل این بی عدالتی سکوت نکرده، من و خانواده ام را در برخورداری از حداقل حقوق یک انسان حمایت کند. این برخورد کمیساریای عالی پناهندگان، برخوردی کاملا ظالمانه و غیر انسانی با فردی است که مطابق با مفاد کنوانسیون ژنو به طرز آشکاری تحت ظلم و خطر از طرف حکومت بی رحم و ظالم جمهوری اسلامی است.

با تشکر

حامد ملک

به همبستگی -  
فدراسیون سراسری  
پناهندگان ایرانی کمک  
مالی کنید

ادامه از صفحه اول  
یک پناهجوی افغان در اداره  
مهاجرت سوئد خود را به  
آتش کشید

احسان قربانی پناهجوی افغان بدلیل دریافت پاسخ منفی به تقاضای پناهنده‌گی خود و شرایط سخت و دشوار پناهنده‌گی و تهدید به اخراج، در توالیت اداره مهاجرت شهر آوستاد خود را به آتش کشید و در حالی که تمام بدن وی به یک شعله آتش تبدیل شده بود از توالیت این اداره خارج گردید و از سوی جمعیت حاضر در محل خاموش و به بیمارستان شهراپیشوپینگ انتقال یافت. با کمال تأسف احسان قربانی بدلیل جراحات وحشتناک سوختگی با خطر مرگ مواجه شده است.

اداره مهاجرت سوئد از ۳ سال پیش به درخواست پناهنده‌گی صدها پناهجوی افغان پاسخ منفی داده و حکم اخراج آنها را به پلیس ابلاغ کرده است. در پی این حکم، پناهجویان افغان وحشت زده محل کار و زندگی خود را رها کرده و به زندگی مخفی و غیر قانونی پناه برده اند. روزی نیست که شماری از این پناهجویان دستگیر و به قصد دیپورت به افغانستان بازداشت نشوند. خودسوزی پناهجوی افغان در سوئد در نتیجه سیاست سخت پناهنده‌گی و بی ارزشی به حقوق انسانی آنها از سوی مقامات دولت سوئد و اداره مهاجرت این کشور صورت گرفته است. در پی این سیاست سال گذشته نیز یک پناهجوی عراقی و منتهی پیش یک پناهجوی دیگر از اهالی کردستان عراق خودکشی کردند و به زندگی خود برای همیشه پایان دادند.

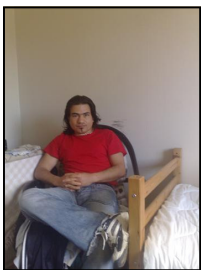
هفته گذشته نیز پلیس ایتالیا اعلام کرد که بیش از ۱۰۰ مهاجر بی خانمان از جمله ۲۴ کودک افغان که در مجراهای فاضلاب در ایستگاه راه آهن قطار رم زندگی می کرده اند کشف شده است. به گفته پلیس آن کشور کودکان یافت شده در این فاضلاب همگی ۱۵-۱۰ سال سن داشته اند و همگی از کشورهای یونان و ترکیه خود را به رم رسانده بودند.

در روز جمعه سوم آوریل نیز ۵۰ مهاجر دیگر افغان در مسیر مهاجرت به ایران در شهر کویته پاکستان دریک کانتینر بلبل نرسین هوای کافی دچار خفگی می شوند و جان خود را از دست می دهند. پلیس پاکستان گفته است ۴۰ نفر دیگر از آنها را در حال بی هوشی به بیمارستان انتقال داده است. گفته میشود کانتینر حامل

مهاجران افغان که از مسیر پاکستان قصد ورود غیر قانونی به ایران را داشته است حامل ۱۵۰ نفر بوده که حال بقیه نیز بسیار نامساعد گزارش شده است.

دولتهای اروپایی از جمله دولت سوئد، روز به روز از ارزش و احترام به حقوق پناهجویان فاصله می گیرند و در پی آن هزاران پناهنده و مهاجر را به بدترین و غیر انسانی ترین شرایط زندگی سوق داده اند. تحمیل چنین شرایطی به پناهجویان افغان در حالی صورت میگردد که سازمان ملل مرتبا از کمبود مواد غذایی و امکانات بهداشتی و خدمات درمانی در افغانستان هشدار می دهد و کلیه خبرگزاریها و سازمانهای حامی حقوق بشر خیر از جنگ و ناامنی اجتماعی و بیکاری و عدم وجود منابع اقتصادی می دهند.

وضعیت افغانستان و پناهجویان افغان باید وجدانها را بیدار نماید. باید زندگی مخفیانه کودکان افغان در مجرای فاضلابهای شهر رم، قلب همه ما را با قلب شیرین کودکانه و بی دغدغه آنها پیوند بدهد. باید سرنوشت آنها را بر تقدس ملی و مذهبی و مرز و خاک و رنگ پوست برتری داد و وجدانهای بیدار را به دفاع از این کودکان بسیج کرد.



احسان قربانی

همبستگی  
را تکثیرو  
پخش  
کنید

روشن‌تر این که اداره امور مهاجرت به پناهجویان برای تامین مایحتاج روزانه خود کارتی می‌دهد. اداره مهاجرت برای تامین چنین کارتهایی با بانک ایکا CA-banken قرارداد دارد. به لحاظ فنی امکان کنترل استفاده از چنین کارتهایی از طریق چیس‌های الکترونیکی آن‌ها وجود دارد. به هر حال اکنون اداره کل بازرسی دادپردازی، Datainspektionen در حال بررسی این امر است که اداره کل امور مهاجرت قانون حفظ اطلاعات شخصی پناهجویان را زیر پا نهاده است؟ این را پر لوگرن Per Lövgren منشی روابط عمومی اداره کل بازرسی دادپردازی به بخش بین‌المللی رادیو سوئد می‌گوید:

«بله، این امر که رفتار اداره مهاجرت زیر پا گذاشتن قانون حفظ اطلاعات و حریم شخصی پناهجویان است، در واقع امری که در محدوده مسئولیت ما قرار دارد، در حال بررسی است.»

بر کارتهای بانکی که از سوی اداره کل امور مهاجرت به پناهجویان داده می‌شود هیچ نامی نگذاشته نشده و چنین کارتهایی تنها دارای یک شماره کنترل هستند. این کارتهای نام اداره امور مهاجرت ثبت شده‌اند و بر اساس گمانه‌زنی‌ها، همین اداره تمامی خریدهای پناهجویان را مورد کنترل قرار داده‌اند. اما این امر شنیداً از سوی اداره مهاجرت مورد تکذیب است. این را یوهان رام Johan Rahm مسئول روابط عمومی اداره کل امور مهاجرت به الیریکو لوجینی، خبرنگار بخش بین‌المللی رادیو سوئد می‌گوید

### اداره کل مهاجرت کنترل پناهجویان را تکذیب کرد

این خبر روز چهارشنبه مبنی بر پیگرد پناهجویان از سوی این نهاد و از طریق کارت بانکی که برای خرید مایحتاج روزانه به آنها داده می‌شود؛ رد کرد.

اداره کل بازرسی دادپردازی، Datainspektionen پس از این که از سوی منبعی ناشناس خبر تعقیب خرید پناهجویان از طریق کارت بانکی را دریافت کرد؛ به بررسی قضاییه پرداخت.

چنین عملی از سوی اداره کل مهاجرت در صورتی که خبر صحت داشته باشد؛ به منزله زیر پا گذاشتن قانون حفظ اطلاعات شخصی پناهجویان است.

روشن‌تر این که اداره امور مهاجرت

پناهجویان در آن زندان از جمله ضرب و شتم خانواده نمیشیری از سوی پلیس آن کشور اعتراض کرد و گفت: "جای تاسف است که در فرودگاه کشوری مانند سوئیس چنین زندانی وجود دارد و ماههای طولانی پناهجویان را در آن زندانی میکنند." وی در ادامه صحبت‌های خود از مقامات این اداره خواست که به پرونده خانواده نمیشیری رسیدگی فوری شود و حق پناهندگی آنها را برسمیت بشناسند.

یکی از مقامات اداره مهاجرت در پاسخ به نکات مطرح شده گفت: "ما در گذشته هم نشستهای مشابهی با مسئولین سازمان شما داشته‌ایم و هر بار با در نظر گرفتن بیانات شما در مورد افراد واجد شرایط که اسامی آنها از طرف شما فرستاده شده است به پرونده پناهندگی آنها پاسخ مثبت داده ایم و وضعیت سیاسی ایران را هم در نظر گرفته ایم به همین خاطر است که درصد قبولی ایرانیها به بیست درصد رسیده و به همین خاطر است که پناهندگان ایرانی که کیستان رد شده است را بیپورت نکرده‌ایم. همچنین گفت که شما حق دارید که به این سختگیرها اعتراض بکنید ولی ما هم نمیتوانیم به همه پناهندگان جواب مثبت بدهیم و گفتند بر اساس شرایط استاتنها پناهندگان مورد پذیرش قرار میگیرند. وی همچنین در مورد پناهجویان جدا شده از سازمان مجاهدین که در کمپ تیپف بوده اند گفت: ما اطلاعات کافی در مورد کیس این افراد داریم و آنها را تک تک مورد بررسی قرار میدهیم.

### همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - سونیس 15 مارس 2009



### انتقاد از دادگاه های مهاجرت (سوئد)

Lars Gustafsson نماینده حزب دموکرات مسیحی در Halland در انتقاد به عملکرد دادگاه های مهاجرت Migrationsdomstolar گفته است که برای متقاضیان پناهندگی درخواست اقامت بصورت یک لاتاری درآمده است. اشاره او به تصمیم های متضادی است که برداخت و به ضرب و شتم

شیدیی از دیگر مسئولین فدراسیون حضور داشتند.

در این نشست ابتدا مقامات اداره مهاجرت ضمن ابراز خوشحالی بخاطر این نشست با مسئولین فدراسیون نکاتی را در مورد سیاستهای کلی اداره مهاجرت به حاضرین یادآوری نمودند. به دنبال آن مینا احدی نیز نکاتی را در مورد نقض حقوق بشر در ایران و دلایل فرار مردم از آن کشور برای مقامات این اداره بیان کرد و در مورد وضعیت سیاسی و اجتماعی در ایران نکات مهمی را برای آنها توضیح داد.

سپس احمد مام محمدی به وضعیت زندگی نامساعد پناهجویان پرداخت و در ادامه صحبت‌های خود گفت: پناهجویان در سوئیس در شرایط بسیار بد و غیر انسانی بسر میبرند و از طرف این اداره توجهی به زندگی فلاکت‌بار و پرونده پناهندگی آنها نمی شود. احمد در ادامه صحبت‌های خود به سختگیرهای اداره مهاجرت این کشور در برخورد به پناهجویان ایرانی اشاره کرد و گفت: "با توجه به نکاتی که در مورد نقض حقوق بشر در ایران گفته شد از مقامات این اداره خواسته میشود تا سیاست انسانی تری را در مورد پذیرش پناهندگان اتخاذ نمایند." سپس مهشید جنتی و محمد رضا قاسم پور هرکدام نکاتی را با مقامات و مسئولین این اداره در مورد ایران و دلایل پناهندگی آنها در میان گذاشتند.

مینا احدی در نوبت دیگری در ادامه بحثهای خود با مقامات این اداره یادآوری کرد که تعدادی از پناهندگان به خاطر همکاری و فعالیت با احزاب و سازمانهای سیاسی جانشان به خطر افتاده و اکنون به سوئیس آمده اند و از دولت این کشور درخواست پناهندگی کرده اند با این وجود این پناهجویان منتهاست در سوئیس بلا تکلیف هستند. اشاره مینا احدی به کیس پناهندگان ایرانی بود که از سازمان مجاهدین خلق جدا شده اند و از طرف دفتر سازمان ملل نیز به عنوان پناهنده برسمیت شناخته شده اند. مینا احدی گفت: "این افراد باید بدون هیچ قید و شرطی از طرف اداره مهاجرت به عنوان پناهنده سیاسی پذیرفته شوند چون پروسه پناهندگی آنها از دیرباز تمام شده و سازمان ملل تحقیقات لازم را در مورد آنها بعمل آورده است بنابراین نباید بیش از این بلا تکلیف بمانند."

سپس احمد مام محمدی به وضعیت بد زندان پناهجویان در زوریخ پرداخت و به ضرب و شتم

این امر، امر انسانی همه ماست و کودکان، مستقل از اینکه پناهجو هستند یا نه باید در برابر هرنوع قانون و مقرراتی که حقوق آنها را تحت تاثیر قرار می دهد مصون بمانند و هر نوع تخطی از این مصونیت تحت عنوان پناهجو و مهاجر و بی سرپرست و اخراج آنها از کشور بدلیل ورود غیر قانونی و هر بهانه دیگری، بعنوان نقض حقوق کودکان باید محکوم و مردود شود.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی ار خود سوزی احسان قربانی در سوئد و تحمیل شرایط غیر انسانی به کودکان افغان در ایتالیا و مرگ 50 مهاجر دیگر افغان در مسیر مهاجرت به ایران بسیار متاسف است و به بازماندگان این قربانیان تسلیت میگوید و خود را در غم آنها شریک میدانند. فدراسیون همه سازمانهای دفاع از حقوق کودکان و پناهجویان را به دفاع از حقوق پناهجویان و مهاجران افغان فرا میخواند.

فدراسیون به همراه تعدادی از انجمنها و تشکلهای افغان و شمار دیگری از سازمانهای دفاع از حقوق پناهندگی در سوئد روز جمعه 17 آوریل در چند شهر سوئد در اعتراض به سیاست پناهندگی دولت سوئد و اتحادیه اروپا و بدلیل نقض حقوق پناهجویان دست به اعتراض خواهد زد. فدراسیون همه پناهجویان و مردم معترض را به شرکت گسترده در این اعتراضات فرا می خواند.

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی  
8 آوریل 2009



### گزارش ملاقات هیاتیی از مسئولین فدراسیون با اداره مهاجرت در برن سوئیس

در پی تلاشهای شبانه روزی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در دفاع از حقوق پناهندگان، واحد این سازمان در سوئیس روز پنج شنبه 12 مارس با سرپرستی مینا احدی در "برن" نشستی با مقامات اداره مهاجرت سوئیس برگزار کرد. در این دیدار مینا احدی به نمایندگی از فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، احمد مام محمدی دبیر این سازمان در سوئیس، خانم مهشید جنتی، مهدی یوسفی نوروژانی، محمد رضا قاسم پور و رضا

نشریه همبستگی، هر دو هفته یکبار منتشر می شود!  
همبستگی را تکثیر و پخش نمایید!

سر دبیر:  
ماهان شنیدیی پور  
\* \* \* \* \*  
ایمیل آدرس:  
babakshadidi77@yahoo.se

همکار سر دبیر  
مراد شیخی

آدرس پستی:

Hambastegi  
BM Box 1919,  
London,  
WC1N 3XX  
UK

www.hambastegi.org